

بسمه تعالی

# گرایش در پنجاه سال بعد

نویسنده: سعید زارع

سن: 16 سال

گراش، شهر من، شهر زیبای من، نگینی که بر انگشتر فارس می درخشد. روزت مبارک ای شهر کهن! ای دیار سخاوت! حال که روبروی من نشسته ای و با تو سخن می گویم، شکلی زیبا و دلربا داری و رخساری دل انگیز که کلات در میان صورت تو هنرنمایی می کند و خانه ها و مردمانی که به دور این تپه عظیم الجثه حلقه زده اند تا هنرنمایی هنرمندانه این هنرمند را نظاره کنند اما این تصویری است که اکنون از تو می بینیم. هر کسی در گذر زمان تغییر می کند، همانطور که تو تغییر خواهی کرد. بگذار برایت بگویم که چگونه خواهی شد. اولین تغییری که پنجاه سال بعد متحمل می شوی، افزایش جمعیت و مساکن است. این تغییری بدیهی است که برای هر شهری مثل تو در گذر زمان اتفاق می افتد. مردمانت زیاد می شوند و به وسیله آن مساکن و منازلی که بر زمین تو استوار گشته اند، فزونی می یابند. این افزایش با گسترش منطقه و محدوده تو همراه است. یعنی هرچه می گذرد به وسعت و عظمت تو افزوده می گردد. این روند تا پنجاه سال بعد ادامه دارد تا اینکه قلمرو تو وسیع و ملک تو رفیع گردد. پنجاه سال بعد، پیرتر خواهی شد اما همچنان در اوج کهنسالی بر منطقه جنوب فارس حکومت خواهی کرد. حکومتی که پس از چندین هزار سال نیز پابرجا هست و پابرجا خواهد ماند. از زمان تولد تو سالهای زیادی می گذرد اما چهره تو به سان جوان غیوری است که سالها شاهد آمدورفت کاروان انسان ها است ولی هیچگاه نوبت او نخواهد رسید و همیشه استوار و سرزنده خواهد ماند.

گراش زیبایم! پنجاه سال بعد برایت آینده ای زیبا می بینم. شهری پر از ساختمان ها و بناهای زیبا و مدرن که در کنار سازه های تاریخی شهر، زیبایی اش دو چندان می گردد. اکنون که به تو می نگرم، زیبایی ساختمان هایت با زیبایی میدان ها و بلوارهایت در هم آمیخته و اثری شگفت می آفریند اما امید این فکر که پنجاه سال بعد زیباتر خواهی شد مرا شگفت زده تر می کند. پنجاه سال بعد، ساختمان های نگین، سیمرغ و گراش سنتر و... که امروزه نماد زیبایی و مرکز خرید مردم شهر هستند جای خود را به ساختمان های وسیع، زیبا و مدرن می دهند که امروزه در شهر های بزرگ آنها را به نام "مال" می خوانند و در آینده ای نزدیک نام گراش مال و دیگر اسامی را بیشتر خواهیم شنید. فضای شهر پر از ساختمان ها و مجتمع هایی می شود که به جلال و عظمت شهر می افزاید. بیمارستان تو دیگر مثل سابق نخواهد بود و در آینده، دیگر هیچ بیماری، تکرار می کنم هیچ بیماری برای درمان بیماری اش لازم نیست به جای دیگری برود و تمام بیماران در همین بیمارستان معالجه خواهند شد. این تغییر به دلیل افزایش امکانات و تجهیزات بیمارستان است. به طوری که هر پزشکی از هر منطقه ای دوست دارد در بیمارستان تو خدمت کند حتی اگر حقوق و مزایای آن کمتر از دیگر جاها باشد. به علاوه، مسجد و حسینیه هایت در آینده بیشتر خواهند شد، حسینیه هایی که جلوه گر پاکی و حسینی بودن مردمانت خواهند بود. حسینیه هایی خواهی داشت از هر سبک و سیاقی که فکرش را بکنی. مدرن و امروزی مثل مسجد بقیه الله و یا اسلامی و کهن مثل حسینیه اعظم و چهارده معصوم. گراش من! آیا خبرداری که پنجاه سال بعد بئرگال مکانی برای تفریح و تفرج مردمانت و پژوهش های تاریخی کاوشگران خواهد بود؟ آیا خبرداری که تنگ آب دوباره پر از آب خواهد شد؟ تنگ آبی که امروزه جز یک

منطقه کوهستانی بیش نیست، پنجاه سال آینده قرار است، جاده هایش هموارتر، فضایش سبزتر و اهمیتش بیشتر شود. آیا می دانی که در سالهای آتی، ساخت و ساز خانه ها و منازل به سمت دشت بالایت پیشروی می کنند و از آن سمت به طرف لار به جلو می روند؟ دیگر آن جاده ها خالی از سکنه نیستند. آیا با خود فکر کرده ای که سرنوشت بچه هایت: فداغ، ارد، شمس آباد، کسرالدشت و... چه خواهد شد؟ آنها بزرگ و بزرگتر خواهند شد و هرکدامشان جلوه گر بزرگی و شکوه پدرشان خواهند بود. راستی، آب انبار ها و برکه هایت چه؟ آنها زیباتر و با شکوه تر خواهند شد. دیگر بوی بد آنها مردمانت را اذیت نمی کند و خطر ریزش آنها هیچکس را تهدید نمی کند و جلال و شکوه برکه کل همه را حیرت زده خواهد کرد.

سرنوشت همه را گفتم جز یکی، کلات زیبا! مظهر قدرتت که همچون صدفی در مروارید است. کلات طی این پنجاه سال دچار تغییر و تحولات زیادی خواهد شد. جاده آن سبزتر و نورانی تر می شود، کلات علاوه بر یک مکان مذهبی به مکانی تاریخی تبدیل خواهد شد و گردشگران برای دیدن این بنا صف خواهند کشید. فضای تفریحی در پایین قله ایجاد خواهد شد و در واقع کلات تقریباً به ساختمانی کوهستانی که در خود مسجد و فضای تفریحی گنجانده است، تبدیل خواهد شد. کلات دیگر منطقه ای سبز و پر از درخت و دارای جاده ای با درختان سر به فلک کشیده است که در فصل پاییز زیبایی اش دو چندان می گردد.

گراش من! پنجاه سال بعد شاهد اتفاقی عجیب و بزرگ خواهی بود. تغییری که شاید حالا برای ناملموس و محال باشد ولی به نظر من اتفاق می افتد. در آینده درخشان دو برج دو قلو در کنار یکدیگر را می بینم که آن دو را "ککام" و "ددام" می نامند. آن دو در کنار کلات خواهند درخشید و نام تو را سر بلند خواهند کرد.

گراش زیبایم! بعد از خانواده و عزیزانم تو مهمترین دارایی من هستی. نمی دانم تا پنجاه سال بعد می توانم پیشرفت و بزرگی ات را ببینم یا نه؟ اما این را بدان که تا جان دارم پاسدار و حافظ نام تو خواهم بود. می دانم و بی گمانم که این حرف ها تحقق می یابند ولی همه آنها وابسته به دو چیز است: دولت و مردم!

امید دارم که پیشرفت و شکوفایی ات را ببینم. نامت عزیز و پرچمت رفیع باد.

زاده حقیرت سعید زارع